

صالح المهدي

ترجمه ابراهيم نجفی برزگر

موسیقی سنتی و توسعه اجتماعی*

شیطانی دشمنانمان است که تاکنون با شکست مواجه شده و من بعد نیز به یاری خداوند قرین شکست خواهد بود و تا زمانی ادامه خواهد داشت که متحد گردیم، هوشیار شویم و بتوانیم در حراست از تمدن و دین مبین مان بکوشیم.

در مورد هنرها و فنون قومی (Folkarts) دو مکتب را می‌توان نام برد: یکی را تحت نام «فولکلور» طبقه‌بندی می‌کنند. این واژه، واژه‌ای انگلیسی است مرکب از لور (Lore) به معنای علم و فولک (Folk) به معنای مردم، که برای نخستین بار دابلیو. جی. تامز با نام مستعار آمبروز مرتون (Ambrose Merton) در ۱۸۴۶ آن را به کار برد و منظورش از آن آداب و سنن مردمان (ملل) بود. پس از آنگلو-ساکسون‌ها، فرانسوی‌ها این اصطلاح را گرفتند و به‌خصوص برای اشاره به مطالعه سنن و آداب و رسوم اقوام کهن از آن بهره جستند و این کاربردی است که هنوز هم در زمانه ما پابرجاست. این مکتب یکی از خصایص فنون قومی را،

به‌راستی فرهنگ عامه (Folklore)، دربرگیرنده کل میراث بشری، از نسلی به نسل دیگر است و هرآنچه را به کار، اندیشه و هنر آدمی مربوط می‌شود، شامل می‌گردد. و این تا به حدی است که هر جنبه از حیات بشری - خوراک، لباس، کار مفید یا حتی تفریح - با فرهنگ عامه پیوند می‌خورد و بدان مربوط می‌شود.

در این مقاله می‌خواهم تا به یاری خداوند خودم را به جنبه شنیداری این فن (منظور فرهنگ عامه است) و حرکت‌های مربوط به آن محدود کنم. پیش از هر چیز به تجربیاتی می‌پردازم که خود در این زمینه داشته‌ام. یعنی تجربیاتی در سطوح ملی و بین‌المللی با امید به آن‌که به طرحی عربی برای نیل به پیشرفت در جاده حیات یاری رساند، چراغی فراراهمان باشد، هویت عربی و اسلامی مان را پاس دارد، سنگی بر بنای کاخ جمعی تمدن انسانی گذارد، کاخی که اسلافمان با دادن قربانی‌های بسیار بنا کردند، تا مشعل و میراثی از آدمیزاد در جهان باقی بماند - و این همه علی‌رغم نقشه‌های

فرهنگ عامه شنیداری می‌داند - با حرکت‌ها و رقص‌های مربوطه‌اش - که به هیچ مصنف شناخته‌شده خاصی مربوط نمی‌شود، بلکه بیش‌تر محصول کار یک قوم یا قبیله است که به این هنرها به منزله جنبه‌ای از فرهنگ اصیل‌شان، جامه عمل پوشانده‌اند. هویت افراد، به‌خاطر منفعت جامعه، در فرهنگ اصیل حل می‌شود. خصیصه دیگر این فن، فقدان هرگونه ابزار مادی (مانند نوشته و...) برای حفظ و حراست خود است، از همین‌روست که این فرهنگ از طریق شنیدن و دیدن، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

همین امر حفظ و حراست از آن فرهنگ و اصالت آن فرهنگ را تضمین می‌کند، به‌اضافه این‌که، مردم به‌صورتی ناآگاهانه برآنچه که نسل به نسل منتقل می‌شود، می‌افزایند. این اضافات کوشش‌های نسل‌هایی را که در پی هم می‌آیند با یکدیگر جمع می‌کند و به فرهنگ عامه معنایی از این دست می‌بخشد که به تمام اعصار و دوران تعلق دارد.

دومین مکتب هنرها و فنون قومی مکتب جان مایر (John Meier) است که در سال ۱۹۰۶ بنیاد گذاشته شد. این مکتب بر فقدان هیچ مصنف خاصی تأکید ندارد بلکه به این حقیقت دلخوش است که ملتی این مخلوق (تصنیف‌شده) را به شرط فراموش کردن مصنف آن پذیرفته است و این اثر را به‌عنوان چیزی که مردم آن را تصنیف کرده‌اند مورد ملاحظه قرار می‌دهد. این امکان هم وجود دارد که ای‌سا مصنفانی عالی‌رتبه این موسیقی را تصنیف کرده باشند خواه عارف باشند خواه عامی و از آن‌پس مردم این موسیقی را پذیرفته باشند، آموخته باشند و از نسلی به نسل دیگر انتقال داده باشند درست همان‌طور که در مورد تهلیل این امر صادق است: *لا إله إلا الله. الله أكبر. الله أكبر. الله أكبر وسبحان الله والحمد لله ولا حول ولا قوة إلا بالله.*

تهلیل را هنرمندی ترک به‌نام شیخ مصطفی القری (۱۷۱۱-۱۶۸۰) در مقام [موسیقایی] سیکا تصنیف کرد

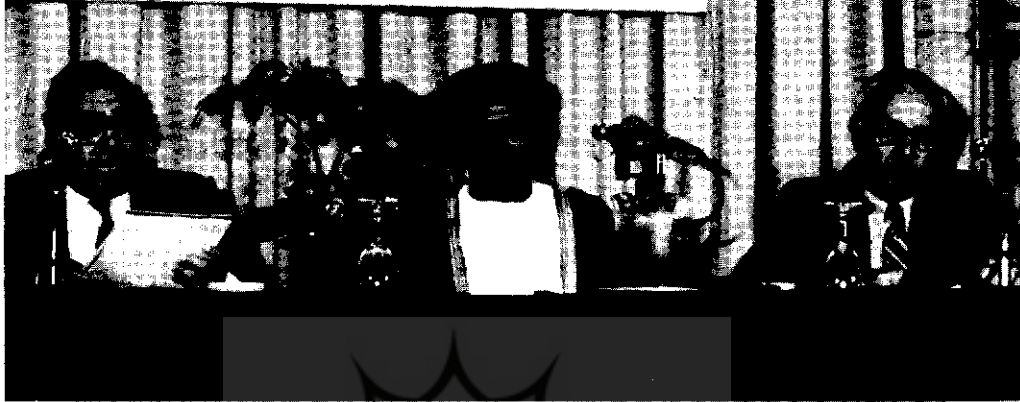
که تا به‌امروز نیز در اکثر کشورهای اسلامی به‌کار می‌رود، به‌خصوص کشورهایی که مردمی معتقد به مذهب حنفی دارند.

در این زمینه هم‌چنین می‌توانیم به بسیاری باسات‌های عراقی اشاره کنیم که مرحوم ملا عثمان الموصلی (متوفی به‌سال ۱۹۲۳) آن‌ها را تصنیف کرده بود و قدودهای سوری که حاصل کار احمد بن خلیل القبانی (متوفی به‌سال ۱۹۰۳) بود؛ و یا اشاره‌ای داشته باشیم به ترانه‌های مصری که مرحوم سید درویش یا مرحوم زکریا احمد آن‌ها را تصنیف کرده‌اند. تصنیف سید درویش از این‌قرار بود: «زُرُونِي كُلُّ سَنَةِ مَرَّةً» یعنی سالی یک‌بار به ملاقات من بیایید. خود من شخصاً در تونس ترانه‌های بسیاری تصنیف کردم (در دو دهه چهل و پنج‌جاه) که مکرر و به اشتباه موسیقی قومی انگاشته می‌شدند زیرا سخت مورد پسند مردم واقع شده بودند و قشرهای مختلف آن‌ها را زمزمه می‌کردند.

تیرسو (Tiersot) دانشمند فرانسوی در سال ۱۹۱۲ در *دایرةالمعارف لاونینیاک (Lavignac En cyclopediae)* در این‌باره قلم‌فرسایی کرد. این واقعیت که ترانه‌های قومی را نمی‌توان به هیچ مصنف شناخته‌شده‌ای مربوط دانست به این معنا نیست که این ترانه‌ها را کُل یک ملت [همه با هم] ساخته‌اند یا این‌که همه آن‌ها خودبه‌خود و به‌صورتی ناگهانی ظاهر شده‌اند بلکه منظور از ناشناخته بودن مصنف آن است که این ترانه‌ها را شخص یا اشخاصی بااستعداد خلق کرده‌اند که مردم در ترانه‌های آن‌ها هویت خودشان را بازمی‌یابند. بلا بارتوک (Bela Bartok) موسیقی‌دان و محقق مجار می‌گوید: «هیچ مدرکی در دست نیست که کشاورزان نغمه‌ای ساخته باشند.»

کاملاً منطقی است که هر نسلی برای خود تعدادی هنرمند خلاق داشته باشد که هنر قومی را به میراث فرهنگی نسبت دهند. درست است که موسیقی نخست به مصنف آن نسبت داده می‌شد ولی این مربوط به اوایل

International Symposium on the Traditional Music of Oman



و بعد در قالب صفحه‌های بزرگ و کوچک انتشار پیدا کرد، واضح است که این فرایند فرهنگ عامه را به طرز تغییر می‌دهد که می‌تواند روی اصالت آن تأثیر بگذارد. این است دلیل گردهمایی ما در این کنفرانس بین‌المللی تا در باره این موضوع سخن بگوییم و از نظریات و پیشنهادات مختلف اطلاع حاصل کنیم. نظر ما این است که ذات و ماهیت فرهنگ عامه به هیچ وجه نباید تغییر کند و نمایش مبتنی بر آن نیز نباید تغییر کند مگر در صورتی که تحت شرایطی مخاطب اصل دانسته شود مانند وضعیت رادیویی. وظیفه دوربین آن است که از مراسم و حرکت‌هایی که از نگاه مخفی می‌مانند نماهای درشت تهیه کند.

ضبط رادیویی به پیشرفت فرهنگ عامه کمک بسیار کرد پیش از آنکه ضبط ویدئویی در میان باشد. ضبط، اصوات و تفاسیر برجسته‌ترین مجودین را برای ما حفظ می‌کند و بدین سان ما را از تداوم سنت مطمئن می‌سازد. حتی نسل‌های جوان‌تر که در تیررس چنین سنتی نیستند از آن بهره‌مند می‌شوند. دانشمندان و محققان آنچه را که ضبط شده بر کاغذ می‌آورند و حاصل را در

زمانی است که موسیقی را ضبط می‌کردند یعنی درست در اوایل این قرن این مسئله با ظهور رسانه‌های گروهی و بعدها انجمن‌های کُبی رایت کاملاً تأیید شده بود.

هنرهای قومی به طرز فراگیری در نمایش‌هایی ظاهر می‌شوند که به خاطر مراسم اجتماعی اجرا می‌شوند نمایش‌ها و مراسمی از قبیل ازدواج، و برداشت محصول. در این جا شعر، ترانه، بازی‌ها و سرگرمی‌هایی را می‌بایم که به بهترین وجه اجرا می‌شوند. در این قبیل مراسم با انواع غذاهای قومی و دسرهای عامیانه پذیرایی می‌شود اما شیوخ به خصوص شیوخ مُسن این همه را خورش نمی‌دانند و این به خاطر گونه‌گونه‌هایی است که این سنت را در معرض تغییر و تحوّل قرار می‌دهد و تغییر و تحوّل هم در هر نسل پدیده‌ای بسیار بسیار معمولی تلقی می‌گردد.

چنین جشن‌هایی در میدان‌ها یا حیات خانه‌ها برگزار می‌شود. این جشن‌ها معمولاً مانند محوری هستند که تمام حاضرین و مدعوین گرد آن جمع می‌شوند.

با پیشرفت فنّ چنین نمایش‌هایی از رادیو پخش شد

کشورشان و حتی در فراسوی مرزها منتشر می‌سازند. بعدها کتب و مجموعه‌های بسیاری در خصوص میراث سنتی و در کشورهای مختلف عربی و اسلامی منتشر شد. در تونس ما موفق شدیم تا کل میراث موسیقایی سنتی خودمان را منتشر کنیم. این کار مبتنی بود به آنچه که در بسیاری از کنفرانس‌های ملی ضبط کرده بودیم. لازم به ذکر است که در همه این کنفرانس‌ها پیش‌کسوتان این هنر سنتی (موسیقی سنتی) از اقصای نقاط کشور شرکت کرده بودند. امروز بسیاری از آنان درگذشته‌اند لیکن میراث‌شان باقی است و در میان تمام مدارس و گروه‌هایی که این میراث به اجرا درآمده است هم چنان زنده خواهند بود.

ما در تأسیس یک مؤسسه بین‌المللی در خصوص موسیقی تطبیقی در برلین غربی و در چارچوب فعالیت‌های یونسکو در دهه شصت شرکت کردیم. از طریق این مؤسسه به تعداد بسیار زیادی از آرشوهای کشورهای غیر اروپایی دست یافتیم تا آن‌ها را وادار کنیم به میراث خودشان توجه نشان دهند و نیز این میراث را به جهان بشناسانیم. بدین وسیله توانستیم حصار خودخواهی و حس تقدّم را که کشورهای اروپایی بر اساس قدرت مادی‌شان به دور خود کشیده بودند فروریزیم و در عین حال توانستیم عقده‌های عقب‌ماندگی را که تقریباً به دلیل نداشتن قدرت مادی حاصل شده بود درهم بشکنیم.

در همین زمان در پایه‌گذاری مؤسسه بین‌المللی برای توسعه فرهنگی نیز شرکت کردیم که از طریق ابزار سمعی، بصری به این کار می‌پرداختیم و به‌خصوص به معرفی و تولید رادیویی، تلویزیونی و سینمایی هنرهای قومی علاقه‌مند بودیم. ما فعالیت‌هایمان را از طریق این دو مؤسسه انجام می‌دهیم به این امید که حضور ما در این مؤسسات در کنار شرکت تعداد بیش‌تری از کشورهای عربی مفیدتر واقع شود. باعث خوشبختی است که به شما بگویم که من

برنامه‌های آموزشی بسیاری در تلویزیون ساخته‌ام که در چارچوب تجربیات این دو مؤسسه قرار می‌گیرد و هدف از آن‌ها معرفی ترانه‌های قومی و سنتی‌مان است و نیز ارایه تاریخ این ترانه‌ها و شأن و نزول آن‌ها. این برنامه‌ها در دو کشور تونس و عربستان سعودی پخش می‌شدند. در حال حاضر هم برنامه آموزشی هفتگی در تلویزیون تونس دارم که دو سالی است از آغاز آن می‌گذرد. جوانان برنامه‌های آموزشی مرا ضبط می‌کنند تا محتوایش را به‌خاطر بسپارند. هم‌چنین سی و هفت برنامه حاضر و آماده در همین موضوع در دست دارم که همه آن‌ها به زبان‌های فرانسه، اسپانیایی و فلاندری ترجمه شده‌اند و در کشورهای الجزایر، فرانسه، اسپانیا و بلژیک پخش می‌شود.

در ۱۹۷۵ فیلمی ساختم به نام «صومعه ۷۵» که در آن در باره تأیید فرهنگ عامه بر پیشرفت اجتماعی سخن گفته بودم. ساخت این فیلم در واقع مأموریتی از جانب یونسکو بود و در اکثر خانه‌های فرهنگی در فرانسه و در کانادا و نیز در مصر نمایش داده شد.

مهم‌ترین عاملی که در ارتباط میان فرهنگ عامه با توسعه اجتماعی وجود دارد این است که فرهنگ، عامه مردم را زنده نگه می‌دارد و به کار می‌گیرد. تا بدان‌جا که نسل‌های جوان‌تر می‌توانند شمه‌ای از این هنر را که خود انعکاسی راستین از کل تمدن بشری است دریافت کنند.

سال‌ها پیش هنگامی که در ۱۹۶۱ وزارت فرهنگ در تونس تأسیس شد تجربه‌ای داشتم که به یاری خداوند موفقیت‌آمیز بود: در آن سال‌ها جشنی راه انداختیم برای معرفی هنرهای قومی در ولایات مختلف تا بدین وسیله بتوانیم از طریق این جشن تمام هنرهای مربوط به فرهنگ عامه را مرور کنیم. دلیل دیگر این کار این بود که گروه‌های نمایشی و هنرمندانی که اصالت این قبیل هنرها را پاس می‌داشتند را بشناسیم و به شیوه مناسب و جذابی آنان را معرفی کنیم.

پس از آن برای هر یک از این هنرها مراسمی ملی برگزار کردیم که گروه‌های برگزیده ولایات مختلف در آن شرکت جستند. مایلم در این جا به خصوص مطالبی را در این باره ذکر کنم:

۱ - جشن لیلة القدر: که در طی ماه مبارک رمضان برگزار می‌شود، این جشن در شهر قابس برگزار می‌گردد و کارش به خصوص حفظ و تجوید قرآن کریم است.

۲ - جشن میلاد نبی اکرم (ص): که بر مزار سیدنا ابی زُفَعَة الْبَلَوی برگزار می‌شود در شهر قیروان. این جشن شامل مدیحه‌سزایی برای پیامبر (ص) می‌گردد که در سطح ملی به مدایح معروف است. هم‌چنین شامل آثار بهترین مجتوبین در بیش‌ترین کشورها و گروه‌های اسلامی عرب آفریقای شمالی و نیز گروه‌های مولودی‌خوان ترکیه است.

۳ - فستیوالی برای شعر قومی: که در آن شعرا از تمام بخش‌های جمهوری می‌توانند شرکت کنند. با خواندن قصایدی که از این قصاید یکی باید در باره موضوعات سنتی باشد و یکی در باره یک معضل عمده اجتماعی. این جشنواره هر سال در یک شهر برگزار می‌شود.

۴ - جشنواره سلحشوری قومی عرب: که هر ساله در فصل پاییز در یکی از ولایات برگزار می‌شود. ما به این جشنواره به سنت‌های کهنی اشاره می‌کنیم که در آن‌ها کشاورزان بر مزار اولیاء الله در فصل خرمن قربانی می‌کنند.

۵ - جشنواره المألوف (ترانه‌های سنتی): در شهر تستور که از سوی اعرابی از آندلس پایه‌گذاری گردید. این گروه‌ها از ولایات مختلف جمهوری گرد هم جمع می‌شوند و در معرفی میراث سنتی با یکدیگر به رقابت می‌پردازند، با ابزارهای سنتی و اجرای ترانه‌ها به همین سبک. این جشنواره سالیانه اوایل به صورتی عربی توسعه یافت اما بعدها رنگ و بوی بین‌المللی به خود گرفت. این جشنواره هم‌چنین شامل گردهمایی‌های

علمی می‌گردد که یکی از موضوعات مربوط به هنرهای قومی را به بحث می‌گذارد، درست همان‌طور که به صورت عملی جلسات نواختن آلات موسیقایی سنتی نیز در برنامه کار خود دارد.

۶ - جشنواره رقص و آواز قومی: که روز تولد رئیس جمهوری را جشن می‌گیرد. در این روز شخص رئیس‌جمهور حاضر می‌شود تا توجه خود را به این میراث و حفظ و حراست از آن نشان دهد.

جشنواره مشابهی نیز هر دو سال یک‌بار (در سطحی بین‌المللی) با شرکت قریب سی گروه بازیگر از اقصی نقاط قاره برگزار می‌شود. در طی این جشنواره گردهمایی‌های نظری و برنامه‌های نمایشی وجود دارد. کمیته علمی انجمن بین‌المللی فرهنگ مردم امسال در آن‌جا حضور یافت و در یک گردهمایی علمی با بحث از «آهنگ‌های موسیقی مردمی» شرکت جست. در این جشنواره هم‌چنین برنامه‌های نمایشی برای سازهای ضربی وجود داشت. این جشنواره‌ها تحت نفوذ و تأیید مستقیم هنرمندان محلی و نیز شهروندان قرار دارد و در سایه حمایت و عنایت دولت و به خصوص شخص رئیس‌جمهور برگزار می‌شود. به مدد این جشنواره‌ها توانسته‌ایم که این هنرها و فنون محلی را با مناسبت‌های اصلی زندگی اجتماعی پیوند دهیم و توانسته‌ایم نقش آن‌ها را در زندگی بشر از زندگی تا مرگ باز نماییم.

جشن و سرورهای مردمی و صوفیه به مناسبت‌هایی از قبیل، تولد، آموختن قرآن، نامزدی و ازدواج گرفته تا زیارت و بازگشت از آن و نیز شفای بیماران و سرانجام در مراسم تدفین برگزار می‌شوند. بدین سان ما زندگی را در دل این هنرها می‌گنجانیم و سود مناسبی برای دست‌اندرکاران فراهم می‌کنیم. هم‌چنین بانیان این هنرها را علاقه‌مندتر می‌سازیم و گرمی‌شان می‌داریم - خواه مرده و خواه در قید حیات - و به آنان نشان‌های ملی اعطا می‌کنیم و

نام‌هایشان را بر خیابان‌های اصلی، شهرها و روستاهای محل سکونتشان می‌گذاریم.

فکر می‌کنم برای ما تأسیس یک سازمان عربی برای فرهنگ عامه لازم و ضروری است. یعنی تأسیس جایی که تمام تجربیات را بتوان در آن جا گرد هم آورد. چنین سازمانی در ترتیب جشنواره‌ها و یکدست‌کردن شیوه‌ها و روش‌های تحقیق، گردآوری مجموعه‌ها، در سطحی عربی، مؤثر خواهد بود. و نیز موجبات تعالی ارتقای هنری عربی را فراهم می‌کند و به جوانان عرب غرور می‌بخشد، مبنی بر این‌که به سرزمین پهناور اسلام و تمدن اسلامی تعلق دارند. پس می‌توانیم، در حیطه سازمان‌های بین‌المللی به وحدت دست یابیم - سازمان‌هایی که عضو آن‌ها هستیم - تا نهایت بهره را ببریم و انتقال دهیم و تحقیقات‌مان را منتشر سازیم تا بدین سان بر وحدت امت اسلامی مان تأکید کنیم و این وحدت را برای نسل‌های آتی و برای جهان با تمامی وسعتش حفظ کنیم.

از آنچه گذشت به این نتیجه بسیار واضح می‌رسیم که فرهنگ عامه میراث مشترک تمام اعضای یک ملت است. در نتیجه تمام حقوق مادی و معنوی ناشی از آن باید به خود آن مردم بازگردد. مردم موظف‌اند از این هنر در مقابل هرگونه سوءاستفاده خارجی دفاع کنند. و هرکس را که این هنر را مورد سوءاستفاده قرار می‌دهد یا آن را تحریف می‌کند، به محاکمه کشند.

به‌خصوص پس از تأسیس دولت غاصب اسرائیل و مهاجرت تعداد بسیار زیادی یهودی‌های عرب و دیگر سرزمین‌های اسلامی به آن جا و این‌که این مهاجران، فرهنگ عامه سرزمین‌های اصلی‌شان را با خود بردند، مشکلات و مسایل بسیاری به وجود آمد و آن این بود که دشمن تمام این هنرهای قومی را گرفت و گروه‌های بازیگری برایشان ترتیب داد و این میراث را ضبط کرد و چه از نظر مادی و چه از جهت اخلاقی آن را مورد بهره‌برداری قرار داد.

در این میان، سازمان اموال فرهنگی جهان که در سویس واقع شده و سازمان یونسکو به این موضوع توجه نشان دادند و کمیته‌ای بین‌المللی از متخصصان ترتیب دادند (من در دو نشست جولای ۱۹۷۷ در تونس و دسامبر ۱۹۸۴ در پاریس رییس افتخاری این کمیته بودم) تا بر اساس توافقی بین‌المللی قراردادی آماده کنند مبنی بر حفظ کلیه حق‌تالیف‌های مربوط به فرهنگ مردم.

آنان هم‌چنین در آغاز سال ۱۹۸۵ از نمایندگان همه کشورهای جهان دعوت کردند تا این طرح را مورد بررسی قرار دهند.

به‌نظر من هدف اصلی آن است که هر کشوری هنرهای قومی خو را پاس بدارد، زنده نگهدارد و مورد استفاده قرار دهد و آن‌ها را با موقعیت‌های اجتماعی درآمیزد. هم‌چنین لازم و ضروری است که «سازمانی عربی» برای این هنرها تأسیس کنیم و همراه و متحد با سازمان‌های بین‌المللی هنرها با یکدیگر همکاری کنیم. لازم است توافق بین‌المللی را - که در بالا بدان اشاره کردم - جلب کنیم، تا بتوانیم روی در روی متجاوزان و مهاجمان فرهنگی بایستیم. از پروردگار متعال مسئلت داریم که همه ما را هدایت کند.

پی‌نوشت:

- * Traditional Music and Social Development, SALEH AL-MAHDI (Tunisia), in the Complete Documents of the International Symposium On the Traditional Music in Oman (October 6-16, 1985), Part 2, Edited by ISSAMEL - MALLAH. Florian Noetzel Verlag, 1994.